

گفت و گو



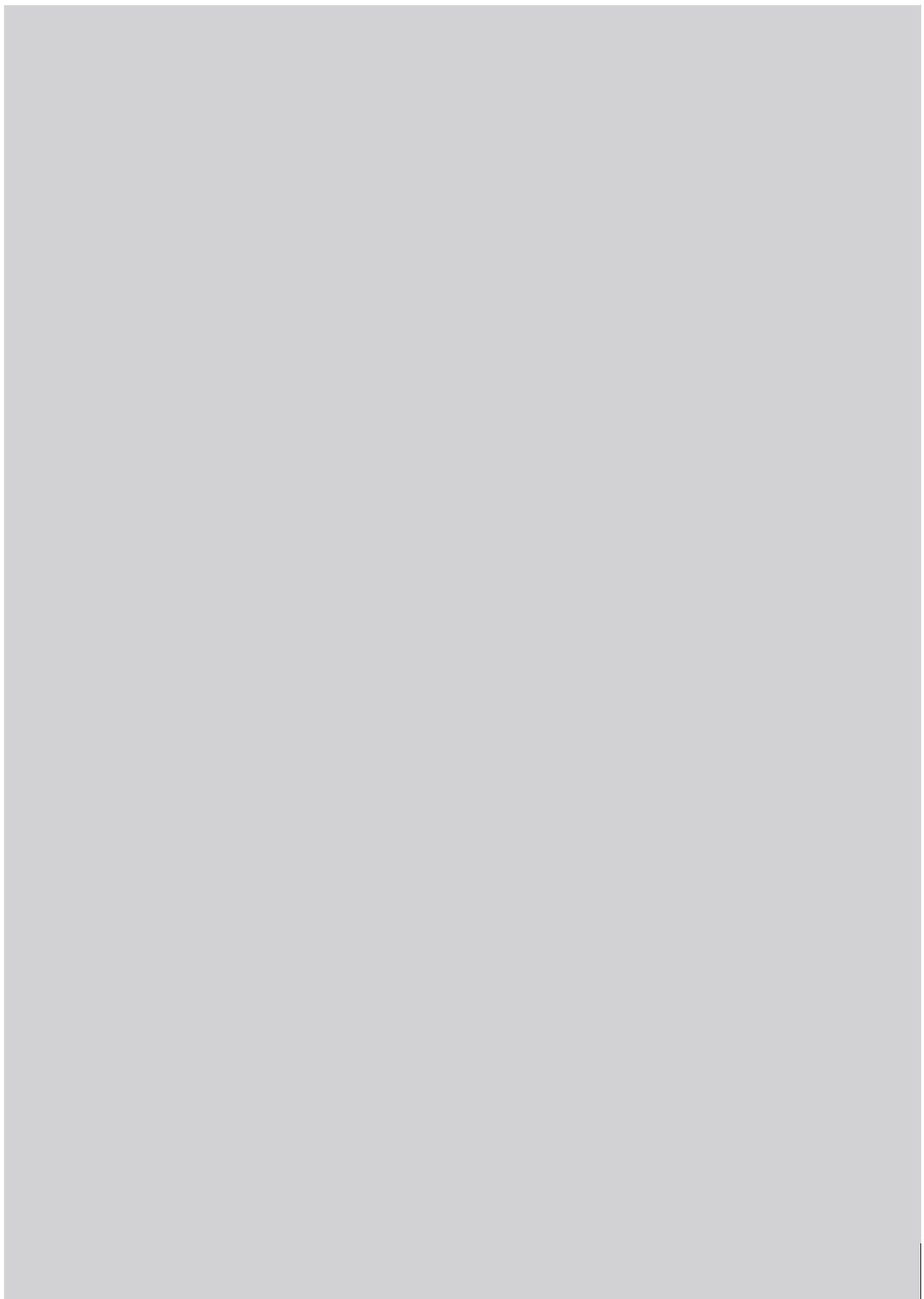
«دکتر علی نوذرپور»

معاون سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها - وزارت کشور

(از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ - ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵)

**باورمندی نهادی به آموزش،
مشارکت مردم و نقش زنان
در توسعه‌ارزیابی تأثیرات اجتماعی
در روستاها**

گفت‌وگو: زهرا خستو



«دکتر علی نوذرپور»

معاون سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها - وزارت کشور

(از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ - ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵)

باورمندی نهادی به آموزش، مشارکت مردم و نقش زنان در توسعه ارزیابی تأثیرات اجتماعی در روستاها

گفت‌وگو: زهرا خستو

اگر یکی از راه‌های دستیابی به توسعه پایدار، توسعه روستایی، حفظ منابع و سرمایه‌های طبیعی، بومی و انسانی دانسته شود، ارزیابی تأثیرات اجتماعی می‌تواند گامی مهم در تسهیل این امر باشد. ارزیابی تأثیرات اجتماعی به عنوان یکی از عناصر شناخت شرایط اجتماعی، فرهنگی، محیط‌زیستی، اقتصادی و بومی می‌تواند با مشارکت ساکنان روستاها، امر توسعه را در روستاها تسهیل کند و به توانمندسازی نهادی دهیاری‌ها و روستاها منجر شود. در این شماره برای بررسی نقش و موانع انجام ارزیابی تأثیرات اجتماعی در توسعه و توانمندسازی دهیاری‌ها با دکتر نوذرپور گفتگو شده است.

دکتر نوذرپور دارای مدرک کارشناسی جامعه‌شناسی و کارشناسی ارشد و دکتری شهرسازی است. او فعالیت خود را در وزارت کشور از سال ۱۳۷۰ در حوزه عمران و توسعه شهر و روستا آغاز کرده و تا بازنشستگی نیز در همین حوزه فعالیت داشته است. در مقطعی، مدیر کل دفتر برنامه‌ریزی و عمران بوده و مسئولیت کلیه امور شهرداری کل کشور را در حوزه‌های برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، مطالعات، پژوهش و آموزش، توزیع منابع و پشتیبانی فنی بر عهده داشته است. در یک مقطع نیز مسئولیت راه‌اندازی دهیاری‌ها را در کشور به عهده داشته و از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴، معاون راه-اندازی دهیاری‌ها در سازمان شهرداری‌ها بوده است. ایشان پیش از بازنشستگی، سه سال و اندی در سمت شهردار منطقه ۲۲ تهران در شهرداری فعالیت داشته است.

دکتر نوذرپور، یکی از موانع اجرای ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی در بخش روستایی را ساختار سیاسی و بینش مدیران نسبت به امر آموزش در بخش روستایی می‌داند و معتقد است که یکی از مسائل بخش روستایی، نبود اطلاعات کافی نسبت به سرمایه‌های اجتماعی، بومی، محیط‌زیستی و انسانی است و ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی می‌تواند با حمایت مدیران، منجر به شناخت بیشتر روستاها و جلب مشارکت اهالی روستا در امر توسعه شود.

■ ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی در بحث توسعه روستایی در ایران، چگونه می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

در بحث روستا به این معنا که در مبحث تأثیرات اجتماعی است، اقدام و برنامه‌ریزی سازمان‌یافته‌ای در دهیاری‌ها و وزارت کشور انجام نشده و نمی‌شود.

اما در مجموعه وزارت نیرو در مبحث سدسازی‌ها، بحث‌های مربوط به محیط‌زیست و اجتماعی مطرح می‌شود و در این پروژه‌ها، توجه به تأثیرات اجتماعی وجود دارد. ارزیابی اجتماعی در سطح کلان می‌تواند تبعات اجتماعی منفی پروژه‌ها در سطح روستایی را کاهش دهد و امکانات توسعه اجتماعی را برای کسانی که ساکن در محدوده طرح‌ها هستند، فراهم کند. اما موضوعی که در دهیاری‌ها در آن زمان دنبال می‌شد، یعنی در سال‌های ۸۰ و ۸۲ به بعد که شکل‌گیری دهیاری‌ها در سراسر کشور شروع شد، چارچوب تدوین برنامه پنج‌ساله دهیاری تنظیم و ابلاغ شد و دهیاری‌ها موظف شدند تا برنامه پنج‌ساله توسعه و عمران داشته باشند و بر اساس این برنامه، بودجه سالیانه و سنوات آنها مشخص می‌شد. نکته مهم این است که برای تدوین برنامه پنج‌ساله، نیاز به شناخت وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، کالبدی، محیط‌زیستی وجود دارد. نکته دوم، طرح‌هایی هستند که در سطح روستایی و شهری انجام شده که در بعد کالبدی هستند؛ مثل طرح‌های جامع و هادی در سطح روستاها و شهرها که پیش‌طرح برنامه‌های توسعه هستند. برای مثال همان‌طور که در تهیه برنامه پنج‌ساله عمران و توسعه شهر تهران از طرح جامع تهران استفاده شد، می‌توان از طرح‌های اجتماعی و فرهنگی در سطح روستاها در برنامه‌های توسعه روستایی استفاده کرد. در واقع یکی از ضعف‌های جدی طرح‌های هادی و جامع این است که در آنها، جنبه‌های کالبدی و فیزیکی غالب بوده، بحث‌های اجتماعی و فرهنگی در این طرح‌ها، پررنگ نیست.

مباحث فرهنگی و اجتماعی در توسعه محلی دیر وارد شدند. شاید بتوان گفت که در تهران با شکل‌گیری فرهنگ‌سراها و خانه‌های فرهنگ آغاز شد و سپس به تدریج در شهرداری و دهیاری‌ها در حوزه‌های اجتماعی شهر و روستا ورود پیدا کرد. اما این ورود، ورود قاعده‌مند و قانونمند نبود که قانون تکلیف کرده باشد مبنی بر اینکه باید این کار انجام شود. اما به ضرورت زمانه، هم شهرداری و هم دهیاری‌ها در حوزه فرهنگی و اجتماعی ورود پیدا کردند. به دلیل اینکه امور فرهنگی و اجتماعی بیشتر توسط دولت و سازمان‌های وابسته به دولت و حکومت تمشیت می‌شوند، عموماً سازمان‌های محلی مثل شهرداری‌ها و دهیاری‌ها در نقش تدارکات‌چی ورود پیدا می‌کنند؛ به دلیل اینکه منابع مالی بهتری دارند و سهل‌الهنزین‌تر هستند. سازمان‌های فرهنگی و هنری دولتی به سمت شهرداری سوق پیدا می‌کنند تا از امکانات و منابع آن استفاده کنند و باید نقش سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی را به عهده داشته باشند. در واقع وقتی تجربه دنیا و دیگر کشورها در حوزه فرهنگ بررسی می‌شود، شاهد آن خواهیم بود که

سیاستگذاری‌ها در سطح ملی صورت می‌گیرد، اما برنامه‌ریزی فرهنگی در سطح محلی در سازمان‌های محلی مثل شهرداری‌ها، دهیاری‌ها و شوراهای انجام می‌شود.

■ و به نوعی این نهادهای دولتی و حکومتی هستند که منابع مالی مناسبی برای امور فرهنگی دارند.

طبق قانون، حکومتی نیستند. شهرداری و دهیاری‌ها، جزء سازمان‌های عمومی غیر دولتی تعریف شده‌اند، چون منتخب شورا هستند و شوراهای منتخب مردم هستند و ریشه مردمی دارند. هرچند بخش‌های دولتی و حکومت بر آنها نظارت می‌کنند و حضور دارند؛ آن هم لاجرم برای ایجاد یک سیاست واحد است.

■ اشاره کردید که جای خالی پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی در برنامه‌های توسعه به‌ویژه در بخش توسعه روستایی دیده می‌شود. ارزیابی تأثیرات اجتماعی چطور می‌تواند برنامه‌های توسعه‌ای در روستاها را تسهیل کند و یا به برنامه‌های بهتر توسعه روستایی منجر شود؟

نیاز به برنامه‌ریزی خاص وجود دارد. سازمان‌هایی که در حال حاضر وجود دارند، می‌توانند این روند را تسهیل کنند. اما مشکل این است که این سازمان‌ها که برای تحقق اهداف معین شکل گرفته‌اند، به مرور ایام کارکردهای اصلی خود را از دست می‌دهند. سازمان شهرداری و دهیاری‌ها در سطح ملی، حوزه‌های توسعه و عمران شهری در سطح استان‌ها و در سطح محلی نیز شهرداری‌ها و دهیاری‌ها با نظارت شورای شهر با این فلسفه شکل گرفته‌اند. فلسفه شکل‌گیری شوراهای دو مورد بیشتر نیست؛ یکی ایجاد بستر مناسب برای مشارکت شهروندان و روستاییان و دوم اینکه به نمایندگی از طرف مردم بر امور شهر و روستا نظارت کنند و در راستای نیازها و خواسته‌های مردم حرکت کنند. اگر این مجموعه سازمان‌هایی که وجود دارند و نهادسازی‌هایی که در کشور انجام شده است، به درستی توسط افراد شایسته مدیریت و تمشیت شوند، قطعاً این موارد محقق خواهد شد. اما مشکل این است که به مرور ایام این سازمان‌ها از چارچوب وظیفه و مأموریت خود خارج و به تعبیر جامعه‌شناسان دچار کژکارکردی می‌شوند و کارکرد خود را از دست می‌دهند. شوراهای در اداره امور شهروندان و روستا می‌توانستند نقش‌آفرینی کنند، ولی متأسفانه مسیر تحولات سیاسی و اجتماعی کشور به سمت‌وسویی رفته است که منتخبان واقعی مردم در این شوراهای امکان حضورشان نسبت به سال‌های آغازین شوراهای کم‌رنگ‌تر شده است. در واقع این یک مسئله جدی است. ما باید این امکان را فراهم می‌کردیم که مردم، منتخبان واقعی خود را در شوراهای داشته باشند و یکی از مسیرهای درست همین است که شهر و روستا در مسیر خواسته‌های مردم حرکت کنند.

دوم اینکه برخی از نهادسازی‌هایی که انجام شده است، نیاز به تکمیل دارد. مثلاً

انتخابات شوراها در سال ۷۷ که برگزار شد، بعدها قرار بود در نظام شورایی اتفاق افتد، به این دلیل که نظام شورایی شکل گرفته بود، اما ناقص متولد شد و برای اینکه این نظام تکمیل شود، این نیاز وجود داشت که سلسله مراتب نظام انتخاباتی در حوزه شهر وجود داشته باشد. یعنی در شهرها، انتخاب محلی باید وجود می داشت و بعد از دل انتخاب محله، انتخابات مناطق شهری و بعد از دل مناطق شهری، انتخاب شهر صورت می گرفت. در آن صورت می شد ادعا کرد مردمی که در شورای شهر انتخاب شدند، نمایندگان محله جوادیه یا محله ولنجک یا اکباتان هستند و این نمایندگان حضورشان در شورا ملموس و قابل اثرگذاری است. بنابراین یک بحث من این است که نظاماتی که می توانستند این روند را تسهیل کنند، تکمیل نشدند و همانطور ناقص باقی ماندند. برای همین، وقتی انتخابات شورای شهر تهران بررسی شود، همچون انتخابات مجلس برگزار می شود؛ در حالی که در مجلس، مردم نمایندگان ملی را انتخاب می کنند که به دنبال مراقبت از مسائل ملی کشور هستند که در مورد آنها قانون گذاری می کنند. اما نمایندگان شورای شهر را باید به صورت محله به محله انتخاب کرد. در آن صورت می توان از نمایندگان محلی انتظار داشت که اگر قرار است یک پروژه در سطح محله جوادیه و اکباتان انجام شود، قبل از انجام طرح از مردم پرسیده شود که آیا انجام این طرح مورد نیاز و خواسته آنها هست یا نیست. در واقع ابتدا نیازسنجی صورت می گرفت و انجام طرح را مردم تأیید می کردند. این موارد می تواند تبعات منفی اجتماعی و فرهنگی پروژه ها را کم کند.

در سال ۱۳۷۶ به همراه هیأتی از وزرات کشور به سویس سفر کردیم تا از شهرداری ها، بازدید داشته باشیم. نکته ای که برایم بسیار جالب بود، این بود که فرمانده یکی از شهرها قرار بود با ما جلسه ای داشته باشد. زمان جلسه را برای چند روز عقب انداختند و گفتند می خواهیم در ساختمان جدید، شما را ملاقات کنیم. وقتی وارد ساختمان جدید شدیم، یک ساختمان چهار طبقه معمولی بود. سؤال کردیم اهمیت اینکه شما می خواستید میزبان ما در این ساختمان جدید باشید، چه بود؟ در پاسخ گفتند که ما بیش از چهار سال است که تلاش کردیم تا مردم بپذیرند که این ساختمان با این بودجه مشخص در این مکان احداث شود و منتظر بودیم احداث این ساختمان تمام شود. یعنی احداث یک ساختمان پلیس و شهرداری در یک شهر بدون تأیید مردم آن شهر و محله امکان پذیر نیست. نه تنها تأیید پروژه، بلکه تأیید بودجه را هم مردم انجام می دهند. در واقع مردم، صاحبان شهر و کشور تلقی می شوند؛ در حالی که ما این حق را نه برای شهروندان قائل هستیم، نه برای روستاییان. دولت به نمایندگی از مردم به جاهایی ورود پیدا می کند که حقی ندارد. از این رو مطالعات اجتماعی که خیلی مهم هستند، خیلی جا باز نمی کنند و زمانی می توانند جا بازکنند و تأثیرگذار باشند که این پروژه ها با در نظر گرفتن نظر مردم به این نتایج برسند که اصلاً برخی پروژه ها انجام نشود یا باید انجام شود. برخی از پروژه های عمرانی که در

کشور انجام می‌شود، به توصیه و سفارش نمایندگان مجلس انجام می‌شود. به این دلیل که می‌خواهند رأی بگیرند، یا می‌خواهند بگویند ما کاری کردیم و یا اعمال نفوذ می‌کنند و پروژه‌هایی در سطح کشور تعریف می‌کنند که هیچ ارتباطی با خواسته و نیاز مردم ندارد. این مطالعات برای کشورهای توسعه‌یافته و کشورهایی که مردم در اداره کشور نقش دارند، بسیار اهمیت دارد. ولی در کشورهایی مثل ما، این مطالعات بعد از اجرا انجام می‌شود. خیلی از کارهای دیگر که در سطح کشور انجام می‌شود، بدون توجه به ابعاد اجتماعی، فرهنگی، محیط‌زیستی و اقتصادی پروژه‌ها است و اینکه چقدر ضرورت دارد انجام شود یا نه، مورد مطالعه و بررسی قرار نمی‌گیرد.

نکته دیگر اینکه تعهد به نتایج مطالعات بالا نیست. برخی مطالعات هم انجام می‌شود؛ مثلاً در مورد سد کارون ۳ در خوزستان در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، محیط‌زیستی و حتی میراث فرهنگی، مطالعات مفصلی انجام شد، اما این مطالعات در اجرا مورد عمل قرار نگرفت. سد ساخته شد و قبل از آنکه آثار تاریخی را بتوانند جمع کنند، آب سد را باز کردند و تمام آثار تاریخی به زیر آب رفت. در حالی که مطالعات می‌گفتند که این آثار وجود دارند و حواستان به این آثار تاریخی باشد. در واقع پژوهشگران نسبت به وجود آثار تاریخی هشدار داده بودند که ساخت سد باعث از بین رفتن آنها می‌شود؛ اما تصمیم‌گیرندگان اصلاً اهمیتی به مطالعات ندادند.

به علاوه برخی رویکردها یا دیدگاه‌های مدیران جامعه مهم هستند. یکی از رؤسای جمهور پیشین در زمان ریاست جمهوری خود، عده‌ای را به عنوان مهندس مشاور جمع کرد و با آنها صحبت می‌کرد در مورد اینکه چه ناوگانی برای سیستم حمل و نقل شهری خوب است. مشاوران نیز وارد بحث و گفت‌وگو شدند، اما ایشان گفتند من می‌خواهم که شما هم بگویید منوریل خوب است. وظیفه مشاور این است که مطالعه و بررسی کند که چه چیزی، چه روشی مناسب یا نامناسب است؛ اما برای برخی مدیران، این رویکرد وجود دارد که من شما را به عنوان مشاور استخدام می‌کنم برای اینکه چیزی را که من می‌گویم، توجیه کنید.

مدیران، رئیس‌جمهور، وزیران، نمایندگان مجلس، اگر نگاه‌شان، نگاه توسعه‌ای نباشد، اساساً این مطالعات به دردشان نمی‌خورد و استقبالی از آنها نشان نمی‌دهند. بنابراین مطالعات ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی خیلی خوب است، اما لازمه آن این است که مدیران در جامعه به نتایج این مطالعات پایبند باشند و به مطالعات و نتایج آن باور داشته باشند و بعداً بتوانند به آنها عمل کنند.

■ می‌توان گفت حتی اگر ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی، وجهه قانونی هم داشته باشد، اگر مدیران در سطح کلان‌تر نخواهند به جایگاه پژوهش و مطالعات اجتماعی اهمیت دهند، در واقع نتایج این تحقیقات نمی‌تواند اثرگذار باشد. دقیقاً همین‌طور است.

■ اگر نخواهیم مطالعات ارزیابی تأثیرات اجتماعی را تنها در سطح کلان و از نگاه مدیران و قدرت سازمانی ببینیم، انجام پروژه‌های ارزیابی تأثیرات اجتماعی، چطور می‌تواند در سطح پایین با در نظر گرفتن و شناسایی نیازهای روستایی و مردمی مورد اهمیت قرار گیرد و تبدیل به فرهنگ شود؟ در واقع تأکید من بر سازوکار قدرت مردم در بخش‌های روستایی است. آیا در سطح گروه‌های مردمی، افرادی هستند که بتوانند اثرگذار باشند و بتوانند با در نظر گرفتن نیازهای مردمی در ارزیابی تأثیرات اجتماعی، تأثیرگذار باشند؟ در واقع چه گروه‌های واسطی وجود دارند که بتوانند موضوعات و تأثیرات را از پایین به بالا مطرح کنند؟

در مطالعات روستاها، چیزی جز در مقیاس طرح هادی وجود ندارد. در روستاها به جز شوراهای، نهاد دیگری وجود ندارد. در روستاها، شورای روستاها وجود دارند و بالاتر از آن، شورای بخش و شورای شهرستان هستند. در واقع شورای روستا، امکانات و امکان اجرایی بیشتری دارند و شورای بالادستی نیز عملاً یک اسم است و منابع و بودجه‌ای ندارند که بخواهند کاری انجام دهند؛ تشکیلات و ساختاری در اختیار آنها نیست. شورای شهر و شورای روستا هستند که می‌توانند تأثیرگذار باشند. شورای روستا باید از سوی دیگر نهادها هدایت شوند و خودشان شاید اهمیت این موضوع را ندانند. در واقع شورای روستا اگر بخواهد چنین مطالعاتی را برای روستاها در نظر بگیرد، لازمه آن این است که نهادی مثل شهرداری و دهیاری‌ها در جایی مثل استانداری بیان کنند که شما قبل از اجرای پروژه می‌باید ارزیابی و مطالعات تأثیرات طرح‌ها را انجام دهید. در واقع برای انجام این کار باید الزاماتی وجود داشته باشد. در وزارت کشور که مسئولیت اصلی مدیریت دهیاری‌ها و شهرداری‌ها و مسئولیت هدایت نظارت عالیه دارد، این الزام وجود ندارد. بنابراین از دل روستاها بدون هدایت استانی و ملی نمی‌توان انتظار داشت که چنین اتفاقاتی صورت گیرد. بنابراین باید در سطح ملی برای انجام این کار، الزاماتی تعیین شود و برای آن دستورالعمل و آیین‌نامه نوشته شود.

■ پیشنهاد و تجربه شما در این رابطه چیست؟

در این زمینه در وزارت کشور و سازمان شهرداری و دهیاری‌ها، راحت‌ترین کار و چیزی که در راستای وظایف آنها بوده، تهیه دستورالعمل برای این موضوع است. یا برای هرگونه پروژه عمرانی که در سطح روستاها قرار است انجام شود، طرح‌ها در مقیاس‌های خرد، متوسط و بزرگ تعریف شود. حداقل برای پروژه‌ها با مقیاس بزرگ و متوسط در سطح روستاها الزام ایجاد کنند که ارزیابی تأثیرات اجتماعی انجام شود و برای آن نیز اعتبار و بودجه تعریف کنند. به علاوه شوراهای هم مکلف شوند در قالب برنامه پنج‌ساله و بودجه سالیانه، این طرح را اجرا کنند.

در سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۳ به این نتیجه رسیدیم که ما باید به آثار و تاریخ ابنیه که در روستاها هستند، توجه کنیم و به آنها اهمیت دهیم. چه آن دسته آثاری که تک‌بنا هستند و چه بافت‌های تاریخی، باید به همه آنها توجه و آنها را به درستی حفظ و نگهداری کرد. در آن سال‌ها، نام‌های به سازمان میراث فرهنگی کشور ارسال شد مبنی بر اینکه که مختصات بافت‌های تاریخی روستاها را معرفی کنند. در حالی که در آن زمان، سازمان میراث کشور، هیچگونه اطلاعاتی در این زمینه و آثار نداشت. تنها مشخصات چهار روستا را ارائه کردند که آنها هم در دستورکار بنیاد مسکن بود و کل بافت این چهار روستا تاریخی بود. برای اینکه بافت‌ها و آثار تاریخی روستاها شناسایی شود، به تمام فرمانداران سراسر کشور نامه ارسال شد. در نامه مشخص شد که روستاهایی با این خصوصیات تاریخی و یا روستاهایی را که دارای ویژگی‌های شاخص طبیعی برای گردشگری هستند، معرفی کنید. حتی عنوان شد که در صورت شناسایی و معرفی، بودجه ده‌میلیونی برای مطالعه روستا و حفظ و نگهداری بافت‌های تاریخی و طبیعی آن روستا اختصاص داده می‌شود.

۱۸۸ روستا در استان‌های مختلف معرفی و با این بودجه مورد مطالعه قرار گرفتند که همه واجد ارزش تاریخی بودند. سپس با نظارت سازمان میراث فرهنگی این آثار مرمت شدند. در حال حاضر در ورودی برخی روستاها تابلو وجود دارد با عنوان «هدف گردشگری». روستاهای هدف گردشگری در هر استان و شهرستان تبدیل به برند شدند. این روستاها، جمعیت بسیاری جذب کردند و قیمت ملک نیز افزایش پیدا کرد. در واقع از این رهگذر، مشاغل و درآمدهایی هم شکل گرفت.

برای اینکه مشارکت مردم در اداره امور روستا تشویق و ترغیب شود، در یکی از طرح‌هایی که به دهیاران اعلام شد، مسابقه‌ای در سال ۱۳۸۴ برپا شد با عنوان «بهترین عملکردها» که در سازمان ملل متحد هم این تجربه وجود داشت. در کل استان‌ها، این مسابقه اعلام برگزار شد و هیأت داوران از تمام استان‌ها تعیین شدند. محورهای طرح‌ها با تأکید بر خلاقیت، نوآوری و مشارکت مردمی به‌ویژه مشارکت بانوان مشخص شد. در استان‌ها و هیأت داوران و سازمان‌های دولتی و مردم نهاد، اساتید دانشگاه هم قرار گرفتند. هیأت داوران در وزارت کشور هم ایجاد شد و در نهایت ده طرح انتخاب شد. این طرح‌ها در حضور وزیر کشور ارائه شد. طرح‌ها به واقع خلاقانه و متکی بر مشارکت مردمی و حفظ محیط‌زیست و بافت تاریخی بودند. همه از این نوآوری و خلاقیت در طرح‌ها متعجب شده بودند.

■ در واقع مشارکت مردمی در بخش روستایی، نیاز به حمایت مالی و دادن انگیزه به کسانی است که ایده‌های نوینی را در راستای توسعه پایدار دارند.

دقیقاً. در همان سال، سی دهیار و افرادی که طرح آنها، برنده شده بود، برای آموزش به آلمان فرستاده شدند که هم دوره آموزش بحث‌های آکادمیک روستایی در

دانشگاه‌های آلمان را گذراندند و هم از روستاهای آلمانی بازدید می‌کردند. در دوره بعد برنامه‌ریزی شد تا این افراد برای ادامه آموزش، به هندوستان و چین فرستاده شوند. اما بعد از تغییر دولت، برنامه آموزشی دهیاری‌ها متوقف شد. در واقع آموزش دهیاری‌ها برای من مهم بود و برای من، آموزش مدیران خیلی اهمیت دارد.

■ علاوه بر آموزش مدیران، نکته‌ای که شما به نوعی مطرح و بر آن تأکید می‌کنید، اهمیت رویکرد فکری و سیاسی مدیران است که منابع و توجه سیستم را به بخش روستایی افزایش می‌دهد.

بله درست است. برای من به عنوان مدیر، بحث آموزش در دهیاری بسیار اهمیت داشت. در سال ۱۳۸۰ که سازمان شهرداری تأسیس شد، به دلایلی که من با مدیریت عالی حوزه عمرانی کشور مشکل پیدا کردم، اجازه ندادند به سازمانی که خود من پیگیر جدی تشکیل آن بودم، بروم. بنابراین در دفتر برنامه‌ریزی عمرانی ماندم. در واقع فراغتی برای من به وجود آمد و دو کار را شروع کردم؛ یکی از آنها عمران منطقه‌ای بود. همچنین نشریه‌ای را به نام «آباد ایران» منتشر کردم و بعد نام آن نشریه به «عمران ایران» تغییر یافت و چهار شماره از آن نیز منتشر شد. در این نشریه به مباحث منطقه‌ای توجه شده بود.

در آن دوران مشاهده کردم ظرفیتی در قانون بودجه برای حمایت از مدیریت اجتماعی و اجرایی روستاها به مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان وجود دارد. این ردیف بودجه در اختیار معاون اجتماعی بود و این بودجه را برای شوراها هزینه می‌کردند. با ایشان تماس گرفتم و خواستم نیمی از این مبلغ را برای امور دهیاری اختصاص دهند. ایشان موافقت نکردند و من به وزیر کشور نامه ارسال کردم. سپس ایشان مکلف به پرداخت بودجه موردنظر شدند. با اختصاص ۵۰ میلیون، دو اقدام انجام شد.

در اقدام اول، طرح کتاب سبز راهنمای عمل دهیاری‌ها ارائه و برای انجام آن از دانشگاه تهران درخواست همکاری شد و با دکتر ازکیا که زمانی استاد من بودند، همکاری شکل گرفت و به تألیف نه جلد از این مجموعه منجر شد. زمانی که دهیاری‌ها مشغول به کار می‌شدند، نه کتاب در اختیار آنها قرار می‌گرفت که در واقع راهنمای عمل آنها بود.

در اقدام دوم، مجوز نشریه دهیاری‌ها از وزارت ارشاد اخذ شد و با نام وزارت کشور، نشریه‌ای به نام دهیاری‌ها منتشر شد. این نشریه به صورت رنگی چاپ می‌شد و همین امر باعث بروز سروصدا شد و گفتند نوذرپور می‌خواهد خودنمایی کند و برای دهیاری، نشریه رنگی منتشر کرده است. اتفاقاً من معتقد هستم برای اینکه بخش روستایی و دهیاری‌ها علاقه‌مند شوند، باید به آنها اهمیت داده شود و در عمل آن را نشان داد. در این نشریه، یکی از موضوعاتی که آموزش داده می‌شد، موضوع «مشارکت» بود. هر ماه این مجله به دست دهیاری‌ها می‌رسید و این مجله را

می‌خواندند و می‌توانستند از تجارب مختلف دنیا در زمینه روستایی استفاده کنند. من بعدها متوجه شدم که این مجله، چقدر در عملکرد دهیاری‌ها، تأثیر مثبت داشته است.

از طرف دیگر این موضوع را مطرح کردم که در نظام تدوین بودجه سالیانه بر اساس طرح هادی و مطالعات انجام‌شده، برنامه پنج‌ساله توسعه برای روستاها نوشته شود تا مشخص شود که توسعه روستاها در پنج سال آینده، چطور خواهد بود و چه میزان بودجه برای آنها باید اختصاص یابد.

■ پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی در این برنامه‌ها، چه جایگاهی داشت؟

ارزیابی تأثیرات و پژوهش‌های اجتماعی، مقدمه‌ای برای برنامه‌ریزی هستند. یعنی دهیاری می‌خواست برنامه برای روستا بنویسد. پژوهش‌های اولیه اجتماعی - فرهنگی، فضای سبز را در رابطه با روستا انجام می‌داد یا از طرح هادی استفاده می‌کرد. در واقع باید سطح ملی روند توسعه هدایت شود. در غیر این صورت در همه مناطق کشور، شرایط توسعه به صورت خودجوش ایجاد نمی‌شود.

نکته مهم در بحث مشارکت به‌ویژه در روستاها، موضوع مهم «زنان» است. در شورا بر این موضوع تأکید کردم که در روستاهایی که بانوان با تحصیلات عالی به عنوان دهیار انتخاب شوند، از اعتبار بیشتری برخوردار خواهند شد. مهمترین دلایل هم این بود که بانوان، عامل مهم در توسعه روستایی هستند و می‌توانند با خانواده‌ها در روستاها، ارتباط بیشتری برقرار کنند. دهیار خانم بیشتر می‌توانست با زنان در خانواده‌ها ارتباط برقرار کند. مثلاً در بحث پسماند و تفکیک، خانم دهیار با همکاری زنان روستا می‌توانست به خوبی این موضوع را مدیریت کند. در زمینه بهداشت عمومی روستا هم بانوان می‌توانستند بهتر عمل کنند. نکته بعد این بود که تعداد بانوان تحصیل‌کرده در روستا رو به افزایش بود. در واقع مردان تحصیل‌کرده از روستا مهاجرت می‌کردند و زنان تحصیل‌کرده به‌طور معمول در روستا می‌ماندند. بنابراین تعداد بانوان تحصیل‌کرده در روستا افزایش یافت. با حمایت از بانوان تحصیل‌کرده، تعداد بانوان دهیار در روستاها افزایش یافت. زمانی که با زنان دهیار صحبت شد، مشاهده کردیم که سواد، دانش و بینش آنها از برخی شهرداران شهرهای بزرگ بیشتر است. برای نهادسازی این امر، در سال ۱۳۸۳ تمام بانوان دهیار به وزارت کشور دعوت شدند. در آن نشست، تشکل مردم‌نهاد با عنوان «سازمان دهیاران زن جمهوری اسلامی ایران» ایجاد شد، اما در دولت‌های بعدی متلاشی شد. بسیاری از این بانوان، وارد شهرداری و پست‌های مهم شهرداری شدند. یکی از پروژه‌های تحقیقاتی که می‌توان تعریف کرد، در مورد دهیاران زن است که تأثیر مهمی در فرآیند توسعه روستایی دارند.

در واقع تلاش شد تا حیطه قدرت دهیاری‌ها گسترش یابد و همچنین تلاش شد تا

بنیاد مسکن را از دهیاری‌ها خارج کنیم که با مقاومت زیادی روبه‌رو شدیم. بنیاد مسکن در زمان تأسیس با هدف حمایت از مسکن محرومان تأسیس شد؛ اما در حال حاضر، حیطه عملکرد شوراهای دهیاری‌ها را محدود می‌کند. این در حالی است که شوراهای تشکیل شدند تا خود مردم در روستاها، مشارکت بیشتری داشته باشند. حتی قانونی برای دهیاری‌ها نوشته شد و پیش‌نویس آن با مقاومت جدی دولت روبه‌رو شد و هنوز هم قانون دهیاری‌ها تصویب نشده است. در حالی که در آن قانون، بسیاری از اختیارات بنیاد مسکن و دولت به شورای روستا و دهیاری‌ها انتقال داده می‌شد. در واقع یکی از عوامل مهم در افزایش پژوهش‌های اجتماعی این است که خود مردم، متولی امور باشند، نه بنیاد مسکن و دولت‌ها. بنیاد مسکن، طرح هادی روستا را تهیه می‌کند و به دهیاری‌ها نمی‌دهد. هر کسی می‌خواهد پروانه ساخت بگیرد، باید به بنیاد مسکن مراجعه کند. تا وقتی که دهیاری هست، چرا باید پروانه ساخت از بنیاد مسکن اخذ شود؟

■ در واقع برای افزایش توسعه پژوهش‌های اجتماعی در بخش‌های روستایی، نیازمند مشارکت مردمی با اتکا بر نهادهای حمایت‌کننده مانند دهیاری‌ها هستیم.

بله. با نوشتن قانون برای دهیاری‌ها که در امور روستا با مشارکت مردم می‌توانند تأثیرگذار باشند. البته می‌تواند با نظارت استانداری و فرمانداری‌ها هم باشد.